

تکفیر و ریشه‌های پیدایش آن

تکفیر و ریشه‌های پیدایش آن

شهزاد نقدي[1]

حسن جوادى نيا [2]

چکیده

در عصر حاضر، جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری از فتنه تکفیر رنج می برد. روزی نیست که در گوشه و کنار عالم اسلامی، خون مسلمان بی گناه در آتش فتنه جریانهای تکفیری، بر زمین نریزد و هر از چندگاهی آثار و ابنیهی مقدس اسلامی، در تند باد خشنونت آنان ویران نگردد. جریان‌هایی که نه با شیعه سر شازش دارد و نه اهل سنت را بر می تابد و قرائتی کاملاً متضاد با آموزه های اسلامی را در پیش گرفته است. در این راستا، بررسی ریشه های تاریخی پدیده تکفیر و سیر تحول آن با توجه به بستر رخداد و عوامل و ریشه های موجد آن، رویکرد اصلی بحث را تشکیل می دهند مسأله تکفیر از ابتدای تاریخ اسلام همواره وجود داشته است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که «مؤلفه ها و ریشه های پیدایش تکفیر چیست؟» پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده و استناد به روش کتابخانه ای به جمع آوری داده ها پرداخته و با تبیین و تحلیل داده ها ریشه ها و علل و عوامل پیدایش پدیده تکفیر،

و پیدا کردن راه حل هایی برای تعدیل و اصلاح تفکر تکفیری به انسان کمک می کند تا از تکفیری های بی رویه دوری جوید.

کلید واژه: تکفیر، ابن تیمیه، تعصب، عوامل تکفیر

مقدمه

از آفت هایی که همواره جامعه اسلامی را تهدید می کند اهانت و تکفیر است، پدیده تکفیر به یک خطر برای همه جامعه اسلامی تبدیل شده است؛ چرا که تکفیری ها، علیه مردان، زنان و کودکان بی گناه جنایت های وحشیانه ای را مرتکب می شوند. این مسأله سبب شده است که سیمای اسلام نزد دیگران خدشه دار شود و به خاطر شرایط ناگواری که این پدیده در چند کشور اسلامی رقم زده است، اسلام دین خشونت و تروریسم معرفی شود. تکفیر، در طول تاریخ بیش تر بدون هیچ معیار و ضابطه ای از سوی گروهی علیه گروه دیگر و یا از سوی حاکمان و وابستگان و جیره خواران دستگاه های ضد مردمی و استبدادی علیه شخص، اشخاص و فرقه ها و گروه هایی به کار می رفته است. کسانی، بر اثر تعصبات کور گروهی و برداشتهای غلط، دیگران را متهم به خروج از دین کرده و در پی آن، خون، مال و ناموس آنان را حلال شمرده اند. به کاربردن و بهره گیری گروه ها، فرقه های مذهبی و حکومت های ستم پیشه و غیرمردمی، از این واژه، با بار معنایی ویژه ای که دارد، درگیری ها، اختلافها و کشتارهای بسیاری را در پی داشته و جامعه اسلامی و امت اسلامی را با دشواریهای گوناگون رو به رو کرده است.

در ادوار گوناگون تاریخ، این پدیده زشت، به دست بدسیرتان، در جای جای جهان اسلام خود را نموده و چهره بس کریه و اشمئزاز آوری از آن فراروی جهانیان به نمایش گذارده است. امروزه نیز، استعمارگران با ورود به دایره هراس انگیز تکفیریان به آنان جهت می دهند تا نای منادیان حق را با دشنه تکفیر ببرند و بر پیکر امت اسلامی ضربه بزنند و آن را از حرکت، پویایی و ستم ستیزی بازدارند. این تکفیرها و سپس حرکتهای سفاکانه تکفیرگران است که زمینه را برای دشمنان دین اسلام فراهم می آورد تا دین اسلام را دین خشونت بنمایانند. صحنه های خشن، دلخراش و هراس انگیزی که تکفیریان از کشتار هم کیشان خود و مسلمانان به نمایش گذاشته و می گذارند، خواسته و آرزوی استعمارگران و دشمنان کینه توز اسلام و آنان که در فکر ریشه کن سازی اسلام و اسلامیان هستند، به خوبی برآورده می سازد.

پژوهش حاضر به بررسی این معضل فکری در جهان اسلام می پردازد؛ زیرا به رغم اینکه فقها تکفیر مسلمان را حرام دانسته و اصل را بر بقای او بر اسلام می دانند مگر اینکه خلاف آن با دلیل محرز

گردد؛ گواهییم که برخی از پیروان مذاهب اسلامی، به آسانی و به ناروا یکدیگر را تکفیر می کنند؛ تکفیرهایی که ریشه در جهل، تعصب مذهبی و برخی از عوامل دیگر داشته و آثار زیان بار آن از جمله خشونت های مذهبی و فرقه ای بر اهل فن پوشیده نیست به نظر می رسد که ارائه واقعی چهره ی تکفیر در بین پیروان مذاهب اسلامی و تهذیب اندیشه اصیل دینی و فقهی از آن و شناسایی عوامل مؤثر در بروز ذهنیت های تکفیری و ارائه راه حل های مناسب، می تواند به تعدیل و اصلاح مواضع فکری و رفتارهای عینی کمک نماید.

تاریخچه تکفیر در جهان اسلام

موضوع اندیشه کسانی که دیگران را از حیث اعتقادی خطرناک محسوب و سپس نسبت به سر به نیست کردن آن افراد بر مبنای اعتقادی و دینی اقدام می کنند، موضوع و دغدغه مهم جهان معاصر است. نظر به اینکه متأسفانه اکثر افرادی که با دیدگاه اعتقادی نسبت به ارتکاب جنایات مختلف علیه دیگران مبادرت می ورزیدند، خود را مسلمان معرفی کرده و با عنوان تکفیری ها شناخته می شوند بسیار لازم است که مورد شناسایی دقیق قرار گیرند تا معلوم شود که این عناصر دست ساخته چه مبانی فکری هستند و در اثر اقدامات جنایتکارانه این افراد چه بسترهایی فراهم می شود. تا کلیت اسلام و مسلمین در مظان اتهام قرار گیرد و عدم تناسب عقاید آنان با اندیشه های اسلامی را نیز باید خصوصاً برای افکار عمومی در جهان اسلام و مردم دیگر مناطق جهان روشن سازیم تا از مردم مسلمان و مظلوم در سراسر جهان رفع اتهام نماید.

ریشه های تاریخی اولیه تکفیر در جهان اسلام به دو جریان عمده اهل رده و خوارج در صدر اسلام باز می گردد مسأله ارتداد که سر آغاز آن را در جریان شورش برخی از قبایل عرب علیه حکومت مدینه بعد از وفات پیامبر (ص) می توان یافت. تکفیر در طول تاریخ حوادث مهمی را رقم زده، رخدادهای سیاسی و اجتماعی بسیاری در شکل گیری آن نقش داشتند. رخدادهایی که پس از مسئله امامت، مطرح می شود، جنگ با مانعان زکات بود که منجر شد عده ای از قبایل عرب مرتد شمرده شوند و از اسلام روی برگردانند و جنگ هایی موسوم به «رده» یا «ارتداد» را در پی داشت. آنها در برابر دولت اسلامی زمان وقت، استقلال خود را اعلام و علیه آن قیام کردند؛ وقوع این جریان در زمان ابوبکر رخ داد که دستگاه خلافت آنها را کافر و خارج از دین خواندند.[3] در اهمیت تاریخی این موضوع همین بس که برخی این مسأله را پس از امامت، در ردیف نخستین اختلافات موجود میان مسلمانان قرار داده اند.[4].

دلایل دیگر شکل‌گیری تکفیر در آن زمان مواردی چون پرداختن زکات، مخالفت با اصل خلافت و یا ادعای پیامبری در انتساب کفر به اهل رده نقش داشته که می‌تواند تکفیر را از دیدگاه فقهی توجیه کند.[5] وجود مدعیان دروغینی چون اسودعسی، طلحه بن خویلد، مسلمیه کذاب و سجاج دختر حارث بن سوید که از مشهورترین و قدرتمندترین افرادی بودند که ادعای پیامبری داشتند[6].

واقعه تاریخی دیگر در زمینه تکفیر، غائله خوارج است. خوارج گروهی تند رو و افراطی در سپاه امام علی (ع) بودند که در جریان جنگ صفین در اعتراض به قضیه حکمیت، با شعار «لا حکم الا» از فرمان امام تمرد کردند. آنان از امام خواستند تا مسئله تحکیم را رها کرده و از رأی پیش‌خودکه منجر به کفر او شده بود، توبه کند.[7] در پی آن خوارج، کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می‌شد و حتی در برخی موارد امت پیامبر را نیز تکفیر می‌کردند. در طرف دیگر نیز، بعضی از مذاهب اهل سنت خوارج را تکفیر کردند.[8]. همچنان که در فقه شیعه نیز، خوارج را به دلیل دشمنی با اهل بیت از مصادیق بارز ناصبی بر شمرده و آنان را تکفیر نموده اند.[9].

حاصل بحث اینکه مشکل تکفیر همواره از صدر اسلام تاکنون وجود داشته و گروه‌های زیادی از دم تیغ تکفیر رانده شده‌اند. بدون اینکه بخواهیم به تحلیل محتوایی افکار و باورهای گروه‌های تکفیر شده بپردازیم از منظر آسیب‌شناسانه و از آنجا که اغلب تکفیرها بی‌پایه و اساس صورت گرفته به این واقعیت اشاره می‌کنیم که حاصل تکفیری‌های ناروا چیزی جز طرد جمع‌کنندگی از مسلمانان از جامعه بزرگ امت اسلامی نبوده است. امروزه شمار پیروان آنها نسبت به کل جمعیت مسلمانان چندان نیست، اما قساوت و بی‌رحمی آنان منجر به جریحه دار شدن وجدان بسیاری از انسان‌ها گردیده که آنها را با همراهی علمای سنی و شیعه مورد سرکوب و نکوهش قرار می‌دهند.

تکفیر در دوره معاصر

امروزه سلفیان وهابی، تکفیر را رهبری می‌کند و اگر در عقاید گروه‌های تندروی سلفی در برخی از کشورهای عربی نیز تکفیر دنبال می‌شود، ریشه در پیروی آنان از ابن تیمیه و شاگرد او محمد بن عبدالوهاب دارد. همچنین تندروی برخی از نویسندگان و اتهام تکفیرشان به تشیع را می‌توان ناشی از انس آنان با جریان اموی دانست. جریان تکفیری سلفی، در سده‌های اخیر، بدلیل پشتوانه قوی مالی و سیاسی حاکمان حجاز، پدیدار شد. این جریان از انحرافی نظری که ریشه در اندیشه‌ی ابن تیمیه و محمد بن

عبدالوهاب داشت، به انحرافی عملی و فاجعه آمیز تبدیل شد.

محمد بن عبدالوهاب همچون ابن تیمیه به مسلمانان نسبت کفر و ارتداد می داد. او حتی از مراد خود پیشی گرفت و فتوا به قتل یا کشتن مسلمانان داد و آنان را بدتر از کفار دوران جاهلیت و سزاور مرگ دانست و تصاحب اموال و ناموس آنان را مباح اعلام کرد. محمد بن عبدالوهاب با صراحت به تکفیر امت اسلام پرداخت و در رساله کشف الشبهات بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، اهل باطل، نادان و شیطان خواند. او با تکیه بر این کتاب، خون و مال و ناموس مسلمانان را مباح شمرد و کشتارها و فجایع بسیاری آفرید. او در کتاب التوحید نیز بسیاری از باورها و اعتقادات مسلمانان را در دایرهی شرک قرار داد. او دایرهی پیروان توحید و اهل ایمان را به قدری تنگ گرفت که همهی مسلمانان مسرک خوانده شده و خون و اموالشان مباح و ایمان تنها در پیروان او احتکار شد.

ماهیت خشن و تکفیری وهابیت، موجب شد قدرت و خشونت در دل آن نهادینه شود. رویکرد جاری وهابیت، تکفیر پیروان مذهب شیعه است؛ اما خشونت و ددمنشی حرکت آنان، کیان جهان اسلام را به مخاطره انداخته و امنیت را از آنان سلب کرده است. فجایع خونین صورت گرفته در عراق، سوریه، لبنان، پاکستان و حتی مصر نمونه ای از ثمره های حرکت افراطی تکفیریان معاصر است. این فجایع، اندیشمندان مسلمان را در این نتیجه هم عقیده کرده است که نظریه پردازان جاهلی وهابیت در اصل، خوارج قرن بیستم هستند. [10]

وهابیت امروز را می توان آینهی خوارج دیروز دانست. این دو طیف بی بصیرتان و منحرفانی هستند که شیطان رفتارشان را آراسته است و تنها خود را مسلمان واقعی انگاشته و دیگران را از دم تیغ تکفیر گذرانده اند و مصداق این آیه اند: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَمَدَّهُمْ لَهَا السَّبِيلَ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» [11]. شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته و از راه خدا منحرفشان کرده است؛ چنان که روی هدایت نخواهد دید.

واژه شناسی تکفیر

واژه تکفیر از «كَفَرَ» گرفته شده که در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن و روی برگرداندن است. در اصطلاح فقهی می توان آن را به معنای نسبت دادن کفر به مسلمانان دانست. [12]؛ و کسی را کافر

و بي دين خواندن نيز معنا مي دهد. [13] در قرآن کریم نيز در مصاديق و آيات متعددي به کار گرفته است؛ مانند کساني که حضرت مسيح (ع) را خدا ميپنداشتند. [14] و افرادي (يهوديان) که به مردم جادوگري ميآموختند و آن را سر لوحه کار خود قرار ميدادند. [15] هم چنين، به کساني که حقيقتي را کتمان کرده و ميپوشانند، کفار گفته ميشود. [16]

ابن منظور در لسان العرب مي گوید: اصل کفر پوشاندن شيء است. کافر را کافر مي گویند، چون کفر، همه قلب او را پوشانده است. تکفير آن است که کسي به برادر مسلمان خود بگويد: اي کافر. در اين صورت، کفر به يکي از آن دو نفر بر مي گردد؛ زيرا نسبت دادن کفر به برادر مسلمان يا راست است و يا دروغ؛ اگر راست گفته که خوب و اگر دروغ گفته، به واسطه تکفير برادر مسلمان، کفر به خود وي بر مي گردد. وي هم چنين تکفير را به معنای پوشاندن محارب با سلاح، پوشاندن گناهان از طريق کفارات، نهادن دو دست برروي سينه و انحنای انسان همانند کساني که از روي تعظيم در برابر صاحب خود خم ميشوند، آورده است. [17] و به کساني که حقايق را نادیده ميگیرند و ديگران را بدون هيچ وجه شرعي و عقلايي کافر و مهدورالدم ميدانند، تکفيري گفته ميشود.

تکفير در اصطلاح فقهي به معني نسبت دادن يکي از مسلمانان به کفر است. تکفير همواره در مرحله بعد از اعتقاد است؛ يعني نخست بايد شخص به عقیده اي باور قلبي داشته، يا در ظاهر بر باوري باشد، مثلاً مسلمان بوده و بر باور و اعتقادات مسلماني پاي بند باشد، آنگاه اگر آن باورهاي خود به وسيله اي انکار و بيزاري جويد، در اين صورت اين شخص منکر را کافر گفته و تکفير مي کنند. [18] تکفير در قرآن به صورت مجزا نيامده، بلکه بيشتر به معني پوشاندن به کار رفته است: «وَلَوْ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَتَفَعَّلُوا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ شَيْئًا تَرَهُمْ» [19] و چنانچه اهل کتاب ايمان آرند و تقوي پيشه کنند، ما البته گناهان شان را محو و مستور مي سازيم؛ بنا بر اين اينکه در اصطلاح عرب گفته مي شود «كفرت الشمس النجوم» يعني خورشيد ستارگان را پنهان کرد و پوشاند. [20] اما در قرآن به صورت غير مستقيم به تکفير اشاره شده که به معني نسبت دادن کفر به شخص يا گروه است.

تکفير در فرهنگ اسلامي

آموزه هاي اسلام همواره بر استحکام جامعه اسلامي و قوام بخشیدن به بنیان هاي اساسي آن تأکید داشته و تعاليمي را به مسلمانان ارائه داده که در سالم سازي محيط ارتباطات و برخورد اندیشه ها بسيار

مؤثر است. در این راستا، قرآن از پیوندهای اجتماعی به عنوان یکی از نعمت های الهی نام برده. [21] و رابطهی مسلمانان را بر اساس اخوت و برادری می داند [22]؛ و از آنان می خواهد تا از اعمال و رفتاری که موجب خدشه دار شدن ثبات جامعهی اسلامی و تشدید تفرقه در میان آنان می شود، پرهیز کنند. [23] قرآن از اتهام تکفیر که بدترین نوع برخورد میان مسلمانان است، نهی نموده و می گوید: به کسی که نزد شما [اطهار] اسلام می کند، مگویید تو مؤمن نیستی [24]. این تعالیم راهبردی در روایات نیز دیده می شود. پیامبر (ص) فرمودند: هر گاه شخصی به برادر مسلمان خود کافر بگوید، همانند آن است که او را به قتل راساند. [25] و امام صادق می فرمایند: بر مسلمانان لازم است کوشش کنند تا دل های خود را به یکدیگر نزدیک سازند و از تعاون آمیخته به محبت فروگذار نکنند؛ نسبت به نیازمندان مواسات نمایند و نسبت به یکدیگر ابراز عاطفه کنند تا مصداق قول خداوند «رحماء بینهم» [26] گردند. [27]

نقل شده که در یکی از سریه ها، مسلمانی به نام ابودر داء، به مردی که در حال حمل غنایم او گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه کرد و با اینکه او «لا اله الا» گفت، او را کشت و غنایم او را گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه کرد و نزد پیامبر آمد و ماجرا را باز گفت. پیامبر (ص) ناراحت شد و فرمود: چرا او را کشتی در حالی که اطهار اسلام کرد؟ ابودر داء پاسخ داد که اسلام او از روی ترس بود. پیامبر فرمود: تو که از دل او آگاه نبودی، او تو را به زبان خودش آگاه کرد ولی تو او را تصدیق نکردی. [28]

مشابه این نقل در منابع اهل سنت نیز آمده است. [29] مانند این آموزه ها برای جلوگیری از تکفیر و تثبیت احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی نسبت به یکدیگر کافی است. البته باید به این نکته توجه نمود که کسانی که از حربه تکفیر استفاده می کنند، نه این است که با وجود باور به اسلام طرف مقابل او را کافر میدانند، بلکه معتقدند که وی به علل و اسبابی، ملاک ایمان و اسلام را از دست داده و در نتیجه کافر شده است. لیکن باید دید که آیا این علل و اسباب، موجب تکفیر می شود؟ حقیقت آن است که بسیاری از آنها با تعالیم اسلام مخالف است و در نتیجه تکفیرهای صورت گرفته، مبنای دینی متفنی ندارد و باطل است.

ریشه های بروز اندیشه تکفیری

برای پدیده تکفیر عوامل و انگیزه‌هایی وجود دارد. چنانچه با شناسایی این عوامل و انگیزه‌ها راه‌معالجه و رهایی از این آفت بر داشته‌ایم؛ واقعیت آن است که تکفیر عوامل پرشماری دارد که برخی دینی و برخی سیاسی و استعماری هستند.

1. بنیان‌های حدیثی

یکی از مهمترین ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری، خلق احادیث دروغین یا کج فهمی احادیثی معتبر است. حدیث جایگاه والایی در بین ادله شرعیه دارد و پس از قرآن، برترین منبع برای دستیابی به مقاصد شریعت است. [30] درباره احادیث دو نکته قابل طرح است. نخست آنکه نگاه‌های متفاوت درباره مدالیل احادیث مورد توجه قرار گیرد و نشان داده شود که این تفاوت‌ها چگونه در نتیجه‌گیری‌های متفاوت مؤثر است و همگی نگاه‌ها به تکفیر ختم نمی‌شود. از باب مثال درباره احادیثی که برخی از مشایخ اخباری با استناد بدانها بر کفر مخالفان استناد نموده‌اند. [31]

نکته دوم اگر حدیثی از هر دو جهت تام و تمام باشد، می‌تواند مستند تکفیر واقع شود، اما اگر از یکی از دو جهت اشکال داشته باشد، موجب کج فهمی می‌شود. چنین احادیثی ممکن است مجعول باشد. تردید در مورد دلالت این قبیل احادیث سبب می‌شود تا مسأله به قواعد کلی این باب ارجاع شود. پر واضح است که اصل در تکفیر، احتیاط و خودداری از تکفیر است. مسأله جعل حدیث از سوی صاحب نظران در علوم حدیث یادآوری شده. [32] برخی معتقدند که جعل احادیث دروغین، یکی از اقدامات جریان سیاسی حاکم پس از پیامبر به ویژه در دوران بنی‌امیه برای تحکیم سلطه خود بوده و در این راستا احادیث جعلی و واهی در قدح شخصیت حضرت علی (ع) نیز خلق شد و چهره‌ای نامناسب از حضرت به نمایش گذاشتند. [33]

2. انتقام جویی و کینه‌توزی

در اسلام انتقام جویی و کینه‌توزی و داشتن بغض، جز نسبت به کسانی که آگاهانه با حق دشمنی و عناد می‌ورزند، جایز نیست و اگر کسی حقد و کینه‌اش را نسبت به مؤمنی ابراز نماید، از عدالت ساقط می‌شود. در شرح عبارت فوق بیان شده است: در بین فقهای اسلام، در حرمت حسد و بغض مؤمن، اختلافی نیست و در روایات بسیاری، به شدت مورد نهی واقع و وعده عذاب داده شده که مضر به عدالت است. [34]

3. فکری و عقیدتی

مبانی فکری و اعتقادات مذهبی پیروان مذاهب اسلامی عامل دیگر در بروز اندیشه‌ی تکفیری است. از جمله این مبانی، مسئله امامت است که باعث شده تا دو گروه عمده‌ی جهان اسلام، یکدیگر را تا مرز تکفیر سوق دهند. اشعری در مقالات الإسلامیین می‌گوید: اولین اختلافی که بین مسلمین پس از پیامبر (ص) بروز کرد، اختلاف آنان در مسأله امامت بود. [35] تعصبات مذهبی و کلامی، اساس تکفیر بین فرق و دسته‌های کلامی همانند اشاعره و معتزله است؛ حتی بعضی از متعصبان، شیعیان اهل بیت را به خاطر اموری تکفیر کرده‌اند که بر فرض اثبات، موجب کفر نمی‌شود، چه رسد به اینکه اکثر آنها همانند قول شایع به تحریف قرآن و نظایر آن از ریشه باطل است. اکثر مسائلی که موجب تکفیر طایفه‌ای بر طایفه دیگر گردید، مسائل کلامی است که سابقه‌ای در زمان پیامبر نداشته و آن حضرت در پی استفسار معترف به شهادتین بر نمی‌آمد. [36]

4. سیاسی و استعمار

برخی از تکفیرها در تاریخ اسلام ریشه سیاسی دارد. گفته شده که رافضی خواندن شیعیان و متهم کردن آنان به رفض از این قبیل است و «رفض» یک اصطلاح برای تکفیر شیعیان و دور ساختن آنان از صحنه سیاسی و اجتماعی بوده و مبنای شرعی و فقهی صحیحی ندارد، بجز اینکه از یک عرف معمول برخاسته است. [37] در دوران ما نیز پاره‌ای از تکفیرها که توسط گروه‌های تکفیری صورت می‌گیرد، از این قبیل است. برخی گفته‌اند که مطامع قدرتهای حاکم و سلطه‌گر برای تحکیم حاکمیت و حفظ سلطه‌ی خود در کشورهای اسلامی از راه ایجاد جو تکفیر، قابل تأمل است و بسیاری از کسانی که مانع آنها بوده‌اند، به دست برخی از مفتیان و یا پیروان مذاهب اسلامی تکفیر گردیده‌اند. [38]

قدرتهای استعمارگر برای تثبیت و تحکیم سلطه استعماری خود بر کشورهای اسلامی و به غارت بردن ثروتهای مادی و معنوی آنان، همواره با موانع عمده‌ای روبرو بوده و در هیچ کشوری نتوانسته‌اند به آسانی وارد شوند و به سلطه‌گری خود و غارت منابع مالی و انسانی این کشورها بپردازند. در برخی کشورها در برخورد با مسلمانان با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده و در سرزمین‌های دیگر نیز در استمرار روند استعماری و سلطه‌گری خویش موفق نبوده‌اند، زیرا جنبش انقلابی مردم و رویارویی آنها با استعمار باعث شده تا استعمارگران به راحتی نتوانند بر ثروتهای مادی و معنوی این کشورها پنجه افکنند. [39]

5. تعصب

تعصب مذموم و نابجا یکی از ضعف‌ها و انحراف‌های اخلاقی است که تأثیر زیادی در تکفیر پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر داشته و دارد. منظور از تعصب مذموم تعصبی است که در راه ستم یا عقیده باطل، از فامیل یا دوست حمایت شود، اما تعصب در راه حق و طرفداری از عقاید صحیح و حمایت اهل حق، پسندیده و گاهی واجب و لازم است؛ بنابراین اگر تعصب در راه حق و اهل حق نباشد و در راه حمایت از مرام و مسلک حزبی و گروهی باشد، مذموم و نابجا است. [40] در حدیثی از پیامبر است که یکی از اسباب هلاک قوم خود را، عصبیت دانسته اند. علی (ع) نیز در خطبه قاصعه از بروز این آفت اخلاقی شدیداً اعلام نگرانی می‌کرد و می‌فرمود: آتش عصبیت و کینه‌های جاهلی را در دل‌های خود خاموش کنید. [41]

نمونه از تعصب را می‌توان در کلمات ابن تیمیه در مورد شیعیان می‌توان دید که روح تعصب مذهبی در آن موج می‌زند. وی عمر بن سعد را که لشکریان او امام حسین (ع) را کشتند، نه تنها از نظر معصیت و گناه کمتر از مختار ثقفی که از قاتلان امام انتقام گرفت می‌داند، بلکه مختار را دروغ‌گوتر و گناه کار تر از عمر بن سعد نامیده است. به تعبیر ابن تیمیه، مختار شیعی از عمر سعد ناصبی بدتر است؛ حتی حجاج بن یوسف را بهتر از مختار می‌داند و می‌گوید: حجاج ظالم بود و خون‌ریزی کرد، در حالی که مختار کذاب بود و ادعای نبوت کرد و این گناه، بزرگتر از قتل نفوس می‌باشد و کفر است. [42]

6. افراطی‌گرایی دینی

سطحی‌نگری در فهم دین، نکوهیده و منفور است، ژرف‌نگری در دین نیز یکی دیگر از امور نکوهیده و منفور به شمار می‌رود. همان‌گونه که سطحی‌نگری فرد را به تکفیر می‌کشاند یا دست کم در ایجاد فضای تکفیر نقش دارد، ژرف‌نگری نیز چنین است. رسول خدا فرمود: «از ژرف‌نگری در دین بپرهیزید». ابن منظور می‌گوید: «متعمق؛ کسی که در کار زیاده روی و سخت‌گیری می‌کند و در صدد رسیدن به آخرین درجه آن است». [43]

7. جهل و عدم آگاهی

از دیگر عوامل مهم در شکل‌گیری اندیشه‌ی تکفیری، جهل است. جهل مخالف علم و در لغت به معنای ندانستن است. [44] قرآن به پیامبر اکرم (ص) هشدار داده که از جاهلان نباشد. [45] در آیات دیگری، واژه جهالت در مورد کسانی به کار رفته که از سر نادانی کار ناشایستی انجام داده اند. [46] جهل در روایات نیز به مثابه‌ی وصفی منفی در مقابل عقل و به عنوان شدیدترین نوع فقر، دشمن آدمیان، خواری و ظلمت معرفی شده است. [47] تأثیر عامل جهل در حوادث صدر اسلام قابل تأمل می‌باشد. بدون شک یکی از

علل دو واقعه مهم تاریخی ارتداد و خوارج جهل و نادانی مردم بود که منجر به تکفیر آنان گردید. [48].

در دوران معاصر نیز یکی از علل تکفیر در میان پیروان برخی از مذاهب اسلامی، جهل آنان از مبانی دین اسلام است. عملات انتحاری از سوی جهالی صورت می گیرد که شناختی از دین ندارند و به زعم خود کافران را می کشند، در حالی که هرکسی که شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان است. ناآگاهی یکی از عوامل در گسترش دشمنی میان انسانها بوده است؛ زیرا مردم دشمن چیزی هستند که نمی دانند و نسبت به آن جهل دارند، این وضعیت را در گروه خوارج شاهد هستیم که مرتکب گناه کبیره و هرکسی را که دیدگاه آنان را نمی پذیرفت، تکفیر می کردند.

بنابراین علل بروز اندیشه تکفیری، در شش محور مشخص گردید؛ و هرگونه اصلاح فکری در زمینه تکفیر، در گرو دگرگونی در این بنیان های چندگانه است به طوری که هم زمان، تحول در نگرش ها صورت می پذیرد.

عوامل تکفیر

1. ایمان و عمل صالح: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»؛ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و بر آنچه بر محمد نازل شده -وهمه حق و از سوی پروردگارشان است - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهان نشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند. [49]

2. توبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد. [50]

3. اجتناب از گناهان کبیره: «إِنْ تَحَذَرُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُم مِّدْخَلًا كَرِيمًا» اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم. [51]

4. هجرت، جهاد و شهادت در راه خدا: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُؤْذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» آنها که در راه خدا هجرت کردند

و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند به یقین گناهان شان را می بخشیم. [52]

در روایات نیز از نماز، روزه، حج و عمره و شفاعت پیامبر (ص) و اهل بیت علیه السلام به عنوان عوامل تکفیر یاد شده است که غالباً اینها به نوعی به عمل صالح بر می گردد.

پیامد های دینی و اجتماعی تکفیر

افزون بر سوء استفاده استعمار و قدرتهای سلطه گر و حکومت های استبدادی از حربه تکفیر که متأسفانه در برخی جوامع اسلامی امری طبیعی و رایج است و جود این حربه آثار سوء و پیامدهای منفی مختلفی از جمله مفساد اجتماعی، سیاسی و اخلاقی است.

1. خطر محور قرار گرفتن «تکفیر» در تعاملات:

درحقیقت محور قرار گرفتن «تکفیر» مبتنی برهیچگونه اندیشه ای نیست و کمترین خردورزی در آن به کار نرفته و اگر بر فرض بپذیریم که مبتنی بر ایده و اندیشه ای است، نوعی از اندیشه است که از متون دینی، قالب های خشکی می سازد که هیچ چشم اندازی را نمی بیند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرکس برادرش را «ای کافر» خطاب کند اگر درست گفته بود یکی از آن دو، گرفتار پیامدهای آن می شوند و در غیر این صورت، به خودش باز می گردد. [53] همچنین در روایتی دیگر نقل شده که فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری را تکفیر کند و او را کافر بخواند اگر کافر نبود، خود کافر می گردد. [54]

2. ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان

درگیری میان فرقه های اسلامی مخالف قرآن و مغایر با کوشش ها و پافشاری های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تشکیل امت و برقراری برادری اسلامی میان افراد آن است. کافی است تنها به برخی روایات نبوی برای اثبات لزوم وحدت واجتناب از تفرقه، اشاره نمود: «به هم دیگر خشم نگیرید، رشک مبرید، پشت به یکدیگر نکنید و بندگان خدا! برادر هم دیگر باشید و روا نیست که مسلمانی بیش از سه شب از برادر خود بی خبر بماند». [55] سوء استفاده از جو تکفیر در جوامع اسلامی و اختلاف های داخلی

آنها، مسئله ای است که همواره در طول تاریخ اسلام مورد توجه دشمنان اصلی خود را فراموش کرده و با دسته بندی و جبهه گیری علیه یکدیگر، زمینه سوءاستفاده دشمنان و دستیابی استعمار به اهداف شوم خود را فراهم سازند.

بنا بر این اعمال خستون^۱ آمیز تکفیری^۲ها، سهم بسزایی در خدشه^۳دار ساختن چهره این دین پاک، داشته است. تکفیری^۴ها در زمانی که دشمنان اسلام سعی در جنگ تبلیغاتی علیه اسلام دارند با این گونه اعمال خستون^۵ آمیز، بهترین خوراک تبلیغی را برای رسانه^۶های غرب فراهم آورده^۷اند و به طور ملموس و در راستای ادعای خصمانه غربی^۸ها ثابت کردند که اسلام به دور از صلح و به مثابه خطری علیه بشریت به شمار می^۹رود. این خیانت بزرگی علیه اسلامی است که پیامبر گرامی (صلی^{۱۰}الله^{۱۱}علیه^{۱۲}وآله) کوشش کرد آن^{۱۳}را دینی هم^{۱۴}سو با فطرت آدمی و کامل کننده اخلاق، معرفی نماید.

3. هدف قرار گرفتن زنان، کودکان و سالمندان و قتل آنها

الف: ریختن خون کودکان و زنان و سالخوردگان: گروه^۱های افراطی همه روزه آن را دنبال می^۲کنند چیزی است که اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پیش از تکفیری^۳ها نیز «خوارج» یا گروهی از ایشان دست به چنین کارهایی می^۴زدند؛ «فضل بن شاذان» می^۵گوید: «و از ایشان، یعنی خوارج، کسانی هستند که قتل زنان و فرزندان را روا می^۶دارند و می^۷گویند: جایگاه آنان نیز هم^۸چون نطفه^۹ها در پشت مشرکان است؛ و می^{۱۰}گوید: «لا حکم الا ا^{۱۱}» و خود در تمامی این گفته^{۱۲}ها و کرده^{۱۳}ها، به نظرخویش عمل می^{۱۴}کنند و بنا بر این طبق رأی خود، می^{۱۵}کشند و حلال و حرام می^{۱۶}کنند و با این حال، خوارج نیز یکسان نیستند و هم^{۱۷}دیگر را می^{۱۸}کشند و از یک^{۱۹}دیگر تبر^{۲۰}ی می^{۲۱}جویند». [56]

ب: عدم تفکیک میان گناهکار و بی^۱گناه: کشتار جمعی متضمن درهم آمیختن گناهکار و بی^۲گناه است. این درهم^۳آمیزی با اصل قرآنی که می^۴گوید: «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی^۵کشد». [57] کاملاً مخالف است.

راه های اندیشه تکفیری

1. بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی

این مسأله از طریق بازگشت به قرآن و سنت، نوید بخش آن است که پیروان مذاهب اسلامی تا زمانی که در این چهارچوب قرار دارند، مسلمان تلقی می‌شوند و کفیر آنان ناثواب دانسته شود. مفهوم اسلام در قرآن، تسلیم بودن در برابر خداست. [58] در روایات نیز اقرار به شهادتین و انجام نماز و روزه و زکات و حج را در مفهوم اسلام و تحقق آن در یک فرد کافی دانسته‌اند و هر که این شرایط را داشته باشد، مسلمان است و باید جان و مال او محفوظ باشد. [59] فقها نیز دارا بودن همین شرایط را در تحقق وصف اسلام کافی می‌دانند. [60] بنا براین مرز بین اسلام و کفر، اقرار به شهادتین و انجام عبادات از یک سو و انکار و ترک آنها از سوی دیگر است. این مقدار موجب حصول اسلام و یا کفر در افراد می‌شود و غیر آن موجب تکفیر نیست و اختلاف مذهبی است. [61]

2. تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی

از دیگر راه‌های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی است. ضروری دین امری است که از دین بودنش برای همهی مسلمانان بدیهی و معلوم است و نیاز به دلیل ندارد. از باب مثال، از میان اصول، باور به یگانگی خدا، معاد و رستاخیز عالم و راستی دعوی پیامبران و فروعی چون وجوب نمازهای یومیه و روزهی ماه رمضان در عبادات، از ضروریات دین است که انکار آنها موجب کفر می‌شود. فقیه امامی، محقق اردبیلی می‌گوید: ظاهر این است که مراد از ضروری که منکر آن کافر می‌شود، چیزی است که برای شخص به یقین ثابت شود که از دین است، هر چند با برهان باشد و دیگران بر این مطلب اجماع نداشته باشند [62].

از طرف دیگر، ضرورت مذهب به عقاید مربوط به مذهب خاصی اطلاق می‌شود که فقط برای پیروان همان مذهب ضروری است و انکار آنها به خروج از همان مذهب منجر می‌شود و موجب کفر نمی‌گردد. مسائلی همانند اعتقاد به عصمت امام از نظر شیعیان و یا اعتقاد به عدالت جمیع صحابه از نظر اهل سنت، از ضروریات این مذاهب است که انکار آنها موجب خروج از دین نیست و به کفر نمی‌انجامد. امام خمینی اعتقاد به خدای متعال و وحدانیت او و یا شهادت به آنان را در مفهوم اسلام دخیل می‌دانند و به احتمالی معاد را نیز، اما عقیده به ولایت را از واضحات مذهب امامیه می‌دانند. [63] بنا براین انکار ضروری دین منجر به کفر و خروج از دین اسلام می‌شود، اما انکار ضروری مذهب چنین اثری ندارد. انکار ضروری مذهب، اگر از سوی اهالی خود مذهب انجام گیرد - مثلاً سنی عدالت صحابه را انکار کند و شیعی عصمت امام را - موجب خروج از آن مذهب می‌شود و نه از دین اسلام؛ تا چه رسد به اینکه انکار آنها از سوی پیروان مذاهب دیگر باشد. تبیین و تفکیک حدود ضرورت دین از ضرورت مذهب برای پیروان مذاهب اسلامی، در جلوگیری از تکفیرها بسیار نقش آفرین است.

از دیگر راه های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، آمیختن عقیده و فکر با اخلاق و ترویج فضایی همچون مدارا و تسامح مذهبی در مواجهه با رقباي مذهبی و مخالفان است. بدون تردید این آمیختگی، بینش و روش انسان را حتی نسبت به مخالفان تغییر می دهد و به تحمل آنان و پرهیز از طرد و تکفیر منتهی می شود. در اهمیت اخلاق حسنه و نقش آن در تألیف قلوب، همین بس که قرآن کریم راز جمع شدن مردم در اطراف پیامبر را نرم خویی و مدارا و مهربانی ایشان معرفی کرده است. [64] یکی از فضایل اخلاقی کارآمد و تأثیرگذار در عرصه تعدیل اندیشه تکفیری، مدارا و تسامح مذهبی به معنای صحیح آن است. معمولاً تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معنای آسانی و نرمی برخورد با دیگران است، لیکن کلمه تسامح فرق ظریفی با تساهل دارد و آن اینکه تسامح از مادهی «سمح» به معنای بخشش و گذشت است. [65]

تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری می باشد. در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و مخالفت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. [66] در مجموع می توان گفت که اصطلاح تساهل و تسامح، دست کم دو معنای مهم را در بر دارد. نخست آزادی مخالف عقیدتی و سیاسی در اظهار عقیده؛ ثانیاً پرهیز از خشونت در برابر خطاکاری و اقدام به عفو و اغماض در حد ممکن. این نکته را نیز باید توجه داشت که تحمل مخالف با پذیرش عقیده او مساوی نیست، بلکه اعم از آن است. ممکن است عقیده یا رفتار مخالف را نپذیریم ولی آن را تحمل کنیم. منظور ما از تسامح مذهبی به معنای عدول پیروان یک مذهب خاص از اصول مذهبی خود نیست، بلکه به معنای سرسختی به خرج ندادن در برابر اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نمی باشد.

نتیجه گیری

تیغ تکفیر از آغاز تا کنون، از سوی کسانی به روی مسلمانان و یا گروهی از مسلمانان کشیده شده که به هیچ روی، پای بند به آموزه های زلال اسلام و سیره رسول گرامی اسلام نبوده و برای رسیدن به اهداف دنیوی، گروهی و فرقه ای خود، گام در این مسیر گذارده اند. بر اساس آموزه های اسلام، سیره رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین و حتی منابع روایی کسانی که تکفیر را در گذشته و امروز، راه و رسم خویش قرار

داده اند و سوار بر توسن جهل و تعصبيهاي کور مي تازند، اهل قبله، گویندگان شهادتین در حصن حصین اسلام قرار دارند و کوچک ترین بي حرمتي به آنان نارواست، چه رسد به این که ناجوانمردانه آماج تیرهاي زهرآگین تکفیر قرار بگیرند و از دم تیغ گذرانده شوند. نخستین نکته اي که باید به آن توجه کنیم، آن اس دات که تکفیر را نباید با تکفیر متقابل پاسخ داد، زیرا این کار نه مشکلي را حل مي کند و نه باوري را تغییر مي دهد؛ بلکه مشکل را پیچیده تر و باور را راسخ تر مي گرداند بر ما لازم است که به امیرالمؤمنین (ع) اقتدا کنیم که خوارج او را تکفیر کرده و دشنام دادند، لیک آن حضرت با آنان مقابله به مثل نکرد؛ و گام بعدی واکاوی عوامل تکفیر و شناخت خواستگاه هاي آن است. گاهی شرایط اجتماعي و سياسي در رشد اندیشه هاي تکفيري اثر گذار است. گاهی عوامل تکفیر فرهنگي است که درمان در این موارد دشوارتر است. در این وضعیت بر ما لازم است که با بررسی مورد آن را با دلیل و برهان وبدون خشونت ریشه کن گردانیم زیرا تاریخ به ما آموخته است که شمشیر سرکوب مي کند ولي قانع نمي سازد

منابع:

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه □ (بي تا) شرح نهج البلاغه، قم: دار احیاء التراث.

ابن اثیر، علي بن محمد (1420 ق) الکامل في التاريخ، بیروت: دارصادر.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (1406 ق) منهاج السنه النبویه في نقص کلام الشیعه الفدريه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: دارالنشر

ابن حنبل، احمد بن محمد (1420 ق) المسند، بیروت: دار صادر.

ابن خلکان، احمد بن محمد (بي تا) وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، بي جا: بي نا.

ابن عثم کوفي، محمد بن علي (1347) الفتوح، بيروت: سهامی انتشار.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بي تا) لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ اول.

ابن منظور، محمد بن مکرم (1405 ق) لسان العرب، قم: ادب الحوزه.

اراکي، محمد علي (1415 ق) الطهاره، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).

اسلامي، محمد تقی (1381) تساهل و تسامح، قم: مرکز مطالعات و پژوهش هاي فرهنگي حوزه علميه قم.

اشعري، علي بن اسماعيل (1362 ق) مقالات الإسلاميين و إختلاف المصلين، بيروت: دارالنشر.

امین، سید محسن (بي تا) أعيان الشيعة، تحقیق: حسن أمين، بيروت: دارالتعارف.

بحراني، يوسف (1378 ق) الحدائق الناصره في احكام العتره الطاهر، نجف: دارالکتب الإسلاميه.

بخاري، محمد بن اسماعيل (1407) جامع الصحيح المختصر، تحقیق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دارالنشر.

برقي، احمد بن محمد بن خالد (1330) المحاسن، تهران: دارالکتب الإسلاميه 1330.

پور اميني، محمد باقر (1392 ش) تکفير چیست؟ تکفيري کیست؟ مشهد: انتشارات قدس رضوي، چاپ اول.

جعفریان، رسول (1374) تاریخ سیاسي اسلام: تاریخ الخلفا، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامي.

جعفریان، رسول (1377) تاریخ سیاسي اسلام، قم: نشر الهادي.

حرعاملی، محمد بن حسن (1414 ق) وسائل الشيعه الي تحصيل مسایل الشریعه، قم: مؤسسه آل بیت.

خرمшаہي، بهاءالدين (1375 ش) دائره المعارف تشيع، تهران: نشر شهيد سعيد محبي.

خميني، روح الله [رهبر انقلاب] (1389 ق) كتاب الطهارة، نجف: چاپخانه آداب.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد (1386 ش) مفردات الفاظ القرآن الكريم، بي جا: طليعه نور، چاپ اول.

رباني، محمد حسن (1383) اصول و قواعد فقه الحديث، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

سبحاني جعفر (1415 ق) الايمان و الكفر في الكتاب و السنه، قم: بينا.

سبحاني، جعفر (1408 ق) ابحاث في الملل و النحل، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم.

سجستاني، ابوداود (بي تا) سنن ابي داود، بيروت: دار الفكر.

سيد رضي (1379) نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتي، بي جا: نشر افق فردا.

شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (بي تا) الملل و النحل، تحقيق: محمد سيد گيلاني، بيروت: دارالمعرفه.

صفاتاج، مجيد (1380) تكفير، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

طبرسي، فضل بن حسن (1415 ق) مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: لجنة من العلماء و المحققين، بيروت: مؤسسه اعلمي.

طوسي، محمد بن حسن (1387 ق) المبسوط في فقه الإماميه، تحقيق: محمد تقی الكشفي، تهران: المكتبه المرتضويه.

علامه حلي، حسن بن يوسف (1410 ق) الرساله السعديه، تحقيق: عبدالحسين محمد علي بقال، قم: چاپخانه بهمن.

عميد، حسن (1377) فرهنگ عميد، تهران: امير كبير.

فخلعي، محمد تقی (1383) مجموعه گفتمان هاي مذاهب اسلامي، تهران: نشر مشعر.

فضل بن شاذان نيشابوري (1363) الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فيروز آبادي، محمد بن يعقوب (بي تا) القاموس المحيط، بيروت: دارالعلم.

كليني، محمد بن يعقوب (1389 ق) الروضة من الكافي، تهران: دارالكتب الإسلامية.

متفي، علي بن حسام الدين (1419 ق) كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، بيروت: دارالنشر.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (1403 ق) بحارالانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (1355) بحارالانوار، قم: كتابفروشي اسلامي.

محقق كركي، علي بن حسين (1409 ق) رسائل المحقق الكركي، قم: نشر كتابخانه آيت الله مرعشي.

مديرشانه چي، كاظم (بي تا) علم الحديث و درايه الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامي.

مسلم بن حجاج (بي تا) صحيح مسلم، بيروت: دار احياء التراث العربي، (چاپ دوم).

مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (1362 ق) مجمع القائده و البرهان في شرح ارشاد الأذهان، تصحيح: مجتبي العراقي، علي پناه اشتهاردي، قم: انتشارات جامعه مدرسين.

مقدسي، مطهر بن طاهر (بي تا) البدء و التاريخ، بي جا: دارالنشر.

نجفي، محمد حسن (1981) جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام، بيروت: دارإحياء التراث العربي.

هيثمى، علي بن ابي بكر (1408 ق) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العربي.

[1]. کارشناسی ارشد، شیعه شناسی گرایش تاریخ (تاریخ تشیع)، دانشگاه قم، تلفن: 09356361283،

ایمیل: com.yahoo@naghdi_shahzad

[2]. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب تهران، مدرس دانشگاه فرهنگیان

[3]. ابن عثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: سهامی انتشار (1347) جلد 1، ص 23-15؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، 2/343

[4]. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بی جا: دارالنشر، بی تا 5/123؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا ج 1، ص 25

[5]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ الخلفا، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی (1374) ج 2، ص 25، ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، ج 2، ص 344، 354؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بی جا: بی نا، بی تا ج 3، ص 67؛ امین، سید محسن، أعیان الشیعه، تحقیق: حسن أمین، بیروت: دارالتعارف، بی تا ج 1، ص 292

[6]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ الخلفا، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی (1374) ج 2، ص 29-32

[7]. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، ج 3، ص 327-334

[8]. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، قم: کتابفروشی اسلامی (1355) ج 33، ص 373؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج 1، ص 122 و 128 و 135؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق، ج 33، ص 373.

[9]. اراکی، محمد علی، کتاب الطهاره، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، 1415 ق، ج 1، ص 520

[10]. امینی، محمد باقر پور، تکفیر چیست؟ تکفیری کیست؟ چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی، 1392

[11]. نمل، آیه 24

[12]. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه ا، شرح نهج البلاغه، قم: دار احیاء التراث (بیتا) جلد 13، ص 132

[13]. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر (1377) ص 452

[14]. مائده، آیات، 73، 72، 17

[15]. بقره، آیه 102

[16]. حدید، آیه 20

[17]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، 1405 ق، جلد 5، ص 146-150

[18]. خرمشاهی، بهاء الدین، دائره المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، 1375 ش، ج 5، ص 46

[19]. مائده / 65

[20]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بی جا: طلعه نور، چاپ اول، 1386 ش، ص 717

[21]. آل عمران/103

[22]. حجرات/10

[23]. حجرات/11-12

[24]. نساء/94

- [25]. متفی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دارالنشر، 1419 ق، ج 3، ص 253
- [26]. فتح/29
- [27]. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، قم: مؤسسه آل بیت، 1414 ق، ج 8، ص 552.
- [28]. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: لجنه من العلماء و المحققین، بیروت: مؤسسه اعلمی، 1415 ق، ج 3، ص 156.
- [29]. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العربی، 1408 ق، ج 7، ص 8
- [30]. ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1383، 9
- [31]. بحرانی، یوسف، الحقائق الناصره فی احکام العتره الطاهره، نجف: دارالکتب الإسلامیه، 1378 ق، ج 5، ص 183
- [32]. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایه الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص 18 و 93.
- [33]. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفتمان های مذاهب اسلامی، تهران: نشر مشعر، 1383، ص 262.
- [34]. صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380 ش، ص 103 و 104.
- [35]. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین و إختلاف المصلین، بیروت: دارالنشر، 1362 ق، ص 2.
- [36]. سبحانی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: بی نا، 1415 ق، ص 58-60.

- [37]. سبحانی، جعفر، ابحاث فی الملل و النحل، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1408 ق، ج 1، ص 114-118.
- [38]. صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380، ص 91.
- [39]. همان، ص 92 و 93.
- [40]. همان، ص 101.
- [41]. سید رضی، نهج البلاغه، (ترجمه: محمد دشتی)، بی جا: نشر افق فردا، بی جا، 1379، ج 1، ص 194.
- [42]. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقص کلام الشیعه القدریه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: دارالنشر، 1406 ق، ج 2، ص 70-71.
- [43]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ اول، بی تا، ج 10، ص 271.
- [44]. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالعلم، بیتا ج 3، ص 353.
- [45]. انعام/35.
- [46]. نساء/17، انعام/54؛ نحل/119.
- [47]. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالکتب الإسلامیه 1330، ج 1، ص 194؛ کلینی، محمد بن یقوب، الروضه من الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1389 ق، ج 1، ص 10-29.
- [48]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم: نشر الهادی، 1377، ج 2، ص 28 و 310.
- [49]. محمد/2.
- [50]. تحریم/8.

[51]. نساء/31.

[52]. آل عمران /195

[53]. مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربى، ج 1، ص 79، ح 111

[54]. ابوداود، سجستانى، سنن ابى داود، بيروت: دار الفكر، ج 4، ص 221

[55]. همان، ج 2، ص 458-459.

[56]. نيشابورى، فضل بن شاذان، الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1363، ص 48-50.

[57]. فاطر/18.

[58]. آل عمران/19

[59]. كلينى، محمد بن يقوب، الروضه من الكافى، تهران: دارالكتب الإسلاميه، 1389 ق، 2/24؛ بخارى، محمد بن اسماعيل، جامع الصحيح المختصر، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دارالنشر، 1407، ج 1، ص

12

[60]. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الإماميه، تحقيق: محمد تقى الكشفى، تهران: المكتبه المرتضويه، 1387 ق، 5/ 160؛ علامه حلى، حسن بن يوسف، الرساله السعديه، تحقيق: عبدالحسين محمد على بقال، قم: چاپخانه بهمن، 1410 ق، 32؛ محقق كركى، على بن حسين، رسائل المحقق الكركى، قم: نشر كتابخانه آيت الله مرعشى، 1409 ق 3/شرح صفحه 172؛ نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرايع الإسلام، بيروت: داراحياء التراث العربى، 1981 م، ج 6، ص 59؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بيروت: دار صادر، 1420 ق، ج 1، ص 27 و 51.

[61]. سبحانى جعفر، الإيمان و الكفر فى الكتاب و السنه، قم: بينا، 1415 ق، ص 60.

[62]. مقدس اردبيلی، احمد بن محمد، مجمع القائده و البرهان فى شرح ارشاد الأذهان، تصحيح: مجتبى

العراقی، علی پناه اشتہاردی، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، 1362 ق، ج 3/شرح صفحہ 199.

[63]. خمینی، روح‌ال [رهبر انقلاب]، الطہارہ، نجف: چاپخانہ آداب، 1389 ق، ج 3، ص 315-316

[64]. آل عمران /159.

[65]. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالعلم، (بی تا)، ج 1، ص 229.

[66]. اسلامی، محمد تقی، تساهل و تسامح، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، 1381، ص 4.